

جبهه ملی ایران که اندیشه و اصول فکری خود را از پاک‌ترین و عمیق‌ترین نحله‌های عدالت‌خواهی و ملی‌گرایی و آزادی‌خواهی جامعه ایران برگرفته است، توانست در مواقع حساس تاریخ ایران هرگاه که منافع ملت و اصول عدالت‌خواهی به مخاطره می‌افتاد قد راست کرده دشمنان داخلی و خارجی ایران را از صحنه سیاست میهن بیرون کند .

سازمان نهضت ملی ایران که جبهه ملی نامیده شد در طول تاریخ فعالیت خود همواره نیروهای چپ مستقل، چپ میانه و میانه را در خود تشکل داد و درطول تاریخ مبارزات خود مثل هرجریان اجتماعی دچار بلندیها و پستی‌هایی شد ولی هرگز اصول خود را فدای منافع عادی نکرد. قریب به اتفاق نیروهای چپ مستقل و چپ میانه و میانه که لائیک باشند یا مذهبی ریشه و جوهر فکری خود را از اصول این نهضت بزرگ یافته‌اند .

به علت حوادث ناشی از دیکتاتوری شاه ، انقلاب و برقراری جمهوری اسلامی جریانات و سازمان‌های سیاسی گوناگونی از آن جدا شدند و کیمیای سعادت جامعه ایرانی را به اشکال دیگر جستجو کردند. این تحول فکری، تشکیلاتی و سیاسی امری طبیعی و لازم بود .

اما در این مرحله از موقعیت جامعه جای آن دارد که همه افراد، نیروها، احزاب، دستجات، انجمن‌ها، سندیکاها، اصناف و روشنفکرانی که خواستار رهایی مردم ایران هستند و هنوز خود را در راستای خط مـّشی و اصول سیاسی نهضت ملی ایران می‌دانند، خود را از گم‌گشتگی رها سازند، در صفوف جبهه ملی ایران به هم بپیوندند و با ایجاد همبستگی و حرکتی نوین، بینی جمهوری اسلامی را به خاک مالند و یک جمهوری لائیک ، مترقی و ملی را بنیان گذارند .

در ذیل نوشته ای را که تحت عنوان " حماسه قیام ملی سی تیر " به وسیله یکی از اعضای "حزب ایران"(یکی از احزاب تشکیل‌دهنده جبهه ملی که دارای مرام سوسیال‌دموکراتیک بوده است. این حزب درمراحل مختلف عمر خود، از سالهای ۱۳۲۰ به این سو خدمات شایانی به نهضت ملی ایران کرده است ورهبران آن همواره مورد تعقیب ،ضرب و شتم ، زندان و تبعید رژیم شاه و خمینی قرار گرفته‌اند) تهیه شده است - بنده آن را در تیرماه سال ۱۳۵۷ در پاریس تجدید چاپ کردم - به علت اهمیتی که از نظر سندیت تاریخی و تحقیقاتی دارد با اندک تغییراتی، انتشار می‌دهم .

مقالات متعددی درباره قیام سی تیر ۱۳۳۱ نوشته شده است که هر یک از اهمیت ویژه ای برخوردار می‌باشد .

اما نوشته حاضر که تقریباً هفت ماه قبل از انقلاب تهیه شده است از دو اهمیت ویژه برخوردار است .

۱ - واقعه‌نگاری تاریخی است که سعی کرده حوادث و اتفاقات سیاسی و

اجتماعی و جهت‌گیری‌های نیروهای داخلی و خارجی را در چند روز قبل از قیام و بعد از آن با ذکر منابع و مأخذ بیان کند .

۲ - حرکت‌های سیاسی نهضت ملی از یک سو و هماهنگی آن با اعتصاب بزرگ مردمی و حضور فعالان سیاسی و رهبران نهضت ملی در میان توده مردم از سوی دیگر نشان می‌دهد و ما را به این نتیجه می‌رساند که در اثر هماهنگی این دو بود که قیام ملی سی تیر موفق شد .

با گشایش دوره هفدهم مجلس شورای ملی درباریان و پیروان امپریالیسم، مقدمات سقوط حکومت مصدق را فراهم می‌کردند. روزنامه دیلی نیوز نوشت که: " در ایران به زودی تحولات غیرمنتظره‌ای روی خواهد داد. " و تاریخی نیز برای سقوط دولت دکتر مصدق تعیین کرد. [۱] روزنامه فرانسوی پاری پرسی نوشت: "... به عقیده دیپلمات‌های انگلیسی و آمریکایی پس از سقوط دکتر مصدق فقط یک مرد قوی مانند قوام‌السلطنه می‌تواند آتش احساسات ملت ایران را فرونشاند و با غرب سازش کند." [۲]

هم زمان، مخالفان نهضت ملی و وابستگان به سیاست‌های خارجی با شدت بی‌سابقه‌ای شروع به مخالفت با دکتر مصدق کردند. ولی در میدان توازن قدرت سیاسی، مصدق و نهضت ملی خود را به شاه تحمیل کرد. دکتر مصدق به مناسبت آماده‌کارشدن دور هفدهم طی نطق مشروحی چنین گفت: "... این مبارزات ملی و مجاهدت در راه حق و حقیقت، خفتگان را از خواب غفلت بیدار کرده و در کالبد افسردگان، روحی تازه دمیده است. کسانی که در برابر حوادث جز تسلیم و رضا چاره‌ای نمی‌دیدند خوب می‌دانستند که در سایه ی عزم و اراده، هر مشکلی را می‌توان آسان کرد و از میان برداشت. بیهوده نبود که جنبش مردم مبارز ایران در سراسر جهان شهرتی به سزا یافت... چنانکه همه می‌دانید در آغاز کارحتی عوامل و ایادی شناخته‌شده شرکت سابق نفت نیز چاره‌ای جز آن ندیدند که به پیروی از افکارعمومی، خود را با این نهضت ملی هماهنگ نشان دهند. اما یقین بود که این عده که همه چیز خود را از برکت اوضاع سابق به دست آورده بودند از پای نخواهند نشست و در پنهان و به تدریج چنان‌که اکنون با کمال وضوح می‌بینید زمینه را برای بازگشت اوضاع سابق فراهم خواهند ساخت ..."

باری، نخست برای گمراهی افکار توده ی مردم، شاه دکتر مصدق را بدین شرح مأمور کابینه کرد :

" جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر، نظر به اعتمادی که به مراتب کفایت و کاردانی شما داریم به موجب این دستخط سِمَت نخست‌وزیری را به شما محول و مقرر می‌داریم که در تعیین هیأت وزیران اقدام نموده نتیجه را زودتر به اطلاع ما برسانید. کاخ سعد آباد ۱۳۳۱/۴/۱۹ "

دکتر مصدق در شرف یابی خود، قبول زمامداری خود را مشروط به دو

شرط می کند. اول گرفتن اختیاراتی به مدت شش ماه برای انجام اصلاحات و تغییر و اصلاح قوانین امور مالی، اقتصادی، بانکی، قماش، استخدامی و ایجاد سازمان‌های مستقل ملی و غیره. دوم، تفویض پست وزارت جنگ. اما چون شاه با دادن پست وزارت جنگ مخالفت کرد و به نمایندگان مجلس هم با دادن اختیارات مخالف بود از این‌روی دکتر مصدق در روز بیست و پنجم تیر ۱۳۳۱ پس از سه ساعت مذاکره با شاه، استعفاء خود را بدین شرح تقدیم داشت، که ما عیناً نقل می‌کنیم :

" پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده، پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده. البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجراء کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده است، پیروزمندان خاتمه دهد. فدوی، دکتر محمد مصدق . "

دکتر مصدق می‌گفت: " من نخست‌وزیر هستم و برطبق قانون اساسی، وزراء مسئولیت مشترکی در برابر مجلس دارند. پس باید وزیر جنگ را نیز خود برگزینم و درکارهایش نظارت مستقیم و کامل داشته باشم . "

تا این زمان وزیر جنگ را شاه تعیین می‌کرد و وزیر جنگ تنها پیرو فرمان شاه و مجری نظریات ایشان بود تا آنجا که دولت حتی به دستورات و کارهای انجام شده در وزارت جنگ آگاهی نداشت و در کارهای رئیس ستاد ارتش و سایر فرماندهان لشگری کوچک ترین نظارتی نمی‌کرد .

پس از استعفاءی دکتر مصدق، حسین علاء (وزیر دربار) به اشاره شاه متن استعفاء نامه دکتر مصدق را به رئیس مجلس داد و قبولی آن را از جانب اعلیحضرت اعلام داشت .

سپس با اشاره شاه نمایندگان فئودال و مرتجع مجلس (که اعلیحضرت بعدها اقرار کرد این‌ها در خدمت بیگانه بودند) بدون حضور نمایندگان فراکسیون نهضت ملی (جبهه ملی) به زمامداری احمد قوام (قوام‌السلطنه) رأی تمایل داده و فرمان نخست‌وزیری با دادن لقب مجدد جناب اشرف برای ایشان صادر شد .

ساعت یک بعدازظهر روز بیست و ششم تیر ۱۳۳۱ سرلشکر " کوپال " رئیس کل شهربانی در کاخ سفید به حضور شاه رسید و گزارشات مملکتی را (که قانوناً می‌بایست به نظر نخست‌وزیر برساند) به عرض رسانید و فرمانداری نظامی نیز برای جلوگیری از هرگونه اجتماع و تظاهراتی که بنا بود به نفع دکتر مصدق صورت گیرد، تجهیز شد و شهربانی، ژاندارمری و ارتش به حال آماده‌باش درآمدند .

دکتر مصدق که با این سیاست مخالف بود در جلسه علنی مجلس گفت: " من در انتخاب رئیس شهربانی دخالت نداشتم و اعلیحضرت همایونی او را انتخاب کردند." [۳] در اینجا خلاصه‌ای از جریان نخستین جلسه مجلس شورای ملی مورخه ۱۷/۴/۱۳۳۱ را که به ریاست امام‌جمعه تهران تشکیل شده بود، ذکر می‌کنیم .

شمس قنات‌آبادی: " مردی که طوماری به پشتیبانی دکتر مصدق آورده‌اند تا به مجلس بدهند جلوی در مجلس سربازها مانع شده‌اند ..."

رئیس مجلس: " اجازه بدهید. بنده بیم داشتم تشنج ایجاد شود و ..."

گنجه‌ای با صدای بلند: " آقا این طور نیست. امروز یک نفر می‌خواست مرا ببیند و حتی معاون بازرسی مجلس هم رفت ولی سربازها مانع شدند. آقای رئیس مگر طومار به اندازه یه عریضه ارزش ندارد که مانع می‌شوید؟ "

رئیس: " اجازه بفرمایید ."

شمس قنات‌آبادی فریاد زد: " این سرهنگ مأمور مجلس به من توهین کرده است و باید تعقیب شود ."

مهندس حسینی: " آقای رئیس، صبح به چشم خودم دیدم که سربازان هر کس را که در محوطه مجلس طوماری به دست داشت، از او می‌گرفتند و بیرونش می‌کردند. این کار اهانت به مجلس است ..."

مکی: " پس بفرمایید این جا سربازخانه است تا نمایندگان هم تکلیف خود را بدانند و به آقای سرلشکر گرز (رئیس ستاد ارتش) بگویید بیاید اینجا را اداره کند ..."

پارسا: " اکنون دیگر موقع آن گذشته که سه چهار نفر به اسم متولی در اطاقی بنشینند و سرنوشت کشور را به میل خود تعیین کنند. زیرا مردم دیگر بیدار و به حقوق خود آشنا شده‌اند ... "

به هر حال برای تسکین افکار عمومی حسین علاء وزیر دربار نیز در برخورد با خبرنگاران چنین گفت: " مشکلی که پیدا شده است، پست وزارت جنگ است. آقای دکتر مصدق خودشان می‌خواهند عهده‌دار شوند و اعلیحضرت گفته‌اند به لحاظ فرماندهی کل قوا که بر عهده دارم باید شخص دیگری ... انتخاب گردد... و آقای دکتر مصدق قبول نکرده‌اند .

ضمناً اعلیحضرت همایونی نسبت به خدمات دکتر مصدق ابراز قدردانی نموده و معتقدند که در آینده باید خط مشی سیاسی ایشان تعقیب شود." [۴]

انعکاس استعفای دکتر مصدق و جریان مجلس باعث شد که از ساعت یک بعدازظهر روز بیست و ششم تیر ماه ۱۳۳۱ کسبه بازار به کلی دکان‌های خود را تعطیل کنند. ... و در این موقع نیز اعلامیه شدیدالحن فرماندار نظامی منتشر شد که خلاصه آن چنین است :

" طبق اطلاع و گزارشات واصله عده‌ای آشوبطلب در نظر دارند که برخلاف

مقررات قانونی دست به تظاهرات دست‌جمعی زده و در نتیجه آشوب و بی‌نظمی ایجاد کنند. ... [۵]

سرلشگر علوی و به دنبال آن مأموران نظامی و انتظامی با تانک و زره‌پوش و کامیون‌های مسلح برای جلوگیری از بروز حوادث ناگهانی، تهران و مراکز مهم مانند بازار، دانشگاه ... به ویژه میدان بهارستان را در محاصره گرفتند و شهر یک حالت نظامی و اشغالی به خود گرفت .

بنا به نوشته حسن ارسنجانی که تحت عنوان یادداشتهای سیاسی سیام تیرماه ۱۳۳۱ منتشر شده است. ساعت هفت بعدازظهر روز پنج‌شنبه بیست و پنجم تیر ۱۳۳۱ به منزل قوام‌السلطنه می‌روند. آقایان لسان، سپهر و آشتیانی زاده جمع بودند. بعد هم آقایان نیک پورسنا تور و سپس عامری (نماینده مجلس) می‌آیند و قرار می‌شود مقاومتی را در مجلس شورای ملی به کمک عامری و در سنا به یاری نیکپور علیه دکتر مصدق فوراً شروع کنند و نیکپور قول می‌دهد که از طریق اصناف نیز علیه دکتر مصدق اقداماتی بکند. و وقتی ارسنجانی درباره پول سخن به میان می‌آورد، نیکپور می‌گوید: " من حرفی ندارم که پولی به عنوان مساعده بدهم، اما باید دید که پشت‌بند قوام‌السلطنه محکم هست یا نه!! ... والا بی‌خود نمی‌شود پول را به خطر انداخت و ضمناً گفته است که قوام‌السلطنه روز پیش، خدمت والا حضرت اشرف پهلوی بوده است چون روزپانزدهم تیر ۱۳۳۱ شاهدخت اشرف که از مخالفان جدی دکتر مصدق بود برای سقوط ایشان با عجله به تهران مراجعت کرده بودند. [۶]

بعدها روزنامه خواندنیها در این باره می‌نویسد: والا حضرت اشرف چندروز قبل از حوادث خونین سیام تیر وارد تهران شد و با قوام‌السلطنه تماس گرفت و با نمایندگان مجلس برای زمینه‌سازی و تحمیل حکومت انگلیسی وارد گفتگو گردید... و بدون تردید او یکی از مسئولین روی کار آوردن قوام و حوادث سیام تیر می‌باشد. [۷]

معرفی احمد قوام از بحث کنونی ما بیرون است، [۸] زیرا نمی‌خواهیم مطلب به درازا بکشد .

اما فرمان شاه در این مورد :

" جناب اشرف آقای احمد قوام نخست‌وزیر، نظر به اعتمادی که به مراتب شایستگی و کاردانی شما داریم، به موجب این دست‌خط نخست‌وزیری را به شما محول و مقرر می‌داریم که در تشکیل هیئت وزیران اقدام نموده نتیجه را زودتر به اطلاع ما برسانید .

کاخ سعد آباد ، ۲۷/۴/۱۳۳۱ محمدرضا پهلوی .

پس از اینکه قوام‌السلطنه از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد، مبادرت به صدور اعلامیه‌گذاری خود می‌کند که فشرده‌ای از آن بدینگونه است :

" ملت ایران، بدون اندک تردید و درنگ دعوت شاهنشاه متبوع و مفخم

خود را به مقام ریاست دولت پذیرفته و با وجود کبر سن این بار سنگین را بر دوش گرفتم... باید ملت همکاری بی دریغ خویش را از من مضایقه ندارد تا بتوانیم به این بیماری، علاج قطعی دهم. مخصوصاً در یک سال اخیر موضوع نفت کشور را به آتش کشیده است... این همان موضوعی است که ابتدا من عنوان کردم... بعضی‌ها تصور می‌کردند اشاره در این مورد باعث سقوط حکومت من شده... اما من از اقدام خود نادم نیستم، زیرا آینده من، جناب آقای مصدق‌السلطنه آن فکر را با سرسختی بی‌مانندی دنبال نمود و در مقابل هیچ فشاری از پای ننشست... من می‌خواهم که تمام اهالی کشور غنی و ثروتمند باشند... من از چشم‌تنگی بعضی از رجال... تنفر دارم... من میزان عواید عموم را بالا خواهم برد... من در عین احترام به تعالیم اسلام دیانت را از سیاست دور خواهم کرد... وای به حال کسی که در اقدامات مصلحانه من اخلاص نماید و در راهی که من در پیش دارم مانع بتراشد...

آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل من روبرو خواهند شد... به عموم اخبار می‌کنم که دوره‌ی عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است. کشتیبان را سیاستی دگرآمد..."

تهران، ۲۷/۴/۱۳۳۱ رئیس‌الوزرا قوام‌السلطنه .

آقای ارسنجان‌ی نیز در یادداشت‌های خود اقرار کرده است که سفارت‌خانه‌های انگلیس و آمریکا به وسیله (جوانکی) با قوام‌السلطنه رابطه برقرار کرده بودند و افزوده است که این آقایان واسطه، آدمهای "جکسن" بوده‌اند. خود نوشته است که آقای مقتدر شفیعا گفت: " سفارت انگلیس از مفاد بیانات قوام در مورد نفت و مصدق ناراضی است و می‌گوید باید در رادیو حملات سختی به ملی‌شدن نفت و گردانندگان آن شود. در همین روز هم سخنگوی سفارت انگلیس به حل مسأله نفت ابراز امیدواری کرد. و بعداً معلوم شد که وزارت امور خارجه آمریکا به عده‌ای از کارشناسان و... دستور داده بود که وقتی کابینه قوام روی کار آمد آماده حرکت به سوی آبادان باشند." [۹]

اعلامیه جبهه ملی

صبح روز پنج‌شنبه بیست و ششم تیرماه که خبر استعفای دکتر مصدق قطعی شد، اعلامیه جبهه ملی بدین شرح منتشر شد: " ما امضاءکنندگان ذیل نمایندگان مجلس شورای ملی در تأیید سوگندی که برای حفظ مبانی مشروطیت در مجلس شورای ملی یاد کرده‌ایم و به علت این که در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست، متعهد می‌شویم با تمام قوای خود و وسایل موجود از دکتر مصدق پشتیبانی نمائیم. پارسا، صفایی، زیرک‌زاده، دکتر معظمی، دکتر شایگان، دکتر بقائی، قنات‌آبادی، حسین مکی، خلخالی، حاج سیدجوادی، زهری، محمود

نریمان، حائری زاده، مدرس، کریمی، آیت‌الله شبستری، اخگر، آیت‌الله انگجی، آیت‌الله میلانی، فرزانه، مهندس حسینی، ناصر قشقایی، خسرو قشقایی، جلالی موسوی، شاپوری، مهندس رضوی، یوسف مشار، راشد، دکتر ملکی، ناظرزاده کرمانی. [۱۰]

باید دانست که خبرگزاری‌های معروف و وابسته خارجی در آن زمان، همه خبرهایشان در مورد آرامش در ایران و امیدواری به حل مسأله نفت (آن طور که دلخواه بیگانگان بود) دور می‌زد. اما تظاهرات مردم ایران که تقریباً از همان روز استعفای دکتر مصدق شروع شده بود از روز بیست هشتم تیر ۱۳۳۱ با شدت بی‌سابقه و بی‌مانندی گسترش یافت. تظاهرات و اعتراض مردم منحصر به شهر تهران نبود. موج اعتراض و قیام از سراسر کشور برخاسته بود و بنا به گزارش آسوشیتدپرس پیش از سی تیر بزرگترین تظاهرات از طریق مردم آبادان انجام شد. [۱۱]

آقای حسن ارسنجانی در یادداشت‌های خود می‌نویسد: "... از وضع شهر و تحریکاتی که می‌شد اطلاعاتی دادند و معلوم شد که حزب توده مایل به همکاری با جبهه ملی نیست و چند نفر را فرستاده‌اند که با عباس اسکندری مذاکره کنند تا تحت شرایطی به دولت قوام کمک کنند... و گویا شمشیری و چند نفر دیگر از بازاری‌ها مأمور شده‌اند که بازار را تحریک به اعتصاب کنند..." [۱۲]

حزب توده نیز در پلنوم چهارم خود تحلیل کوتاهی در این زمینه دارد :

"... حزب ما مرتکب اشتباهات سیاسی مهمی گردید... و در این دوران عملاً ابتکار سیاسی در مبارزه ضد استعماری را از دست داد. سمت‌گیری غلط درباره ملی‌شدن صنایع نفت (در ابتدای جنبش) و خط مشی چپ‌روانه و نادرست در قبال سال‌های قبل از کودتای بیست و هشتم مرداد به شمار می‌آید... شعارهای حزب ما درباره نفت مبتنی بر این تحلیل بود که گویا فقط تضاد بین دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس موجب پیدایش جریان ملی‌شدن نفت شده است ...

روش حزب ما در مورد قرضه ملی و عدم استفاده از جهات مثبت قانون دکتر مصدق درباره ازدیاد سهم دهقانان و تشکیل شورای ده از جمله اشتباهات تاکتیکی مهمی است ... و نیز در حادثه سی تیر ۱۳۳۱ و روی کار آمدن قوام و کودتای بیست و پنجم مرداد نیز روش رهبری علیرغم شکست این ماجرا قابل انتظار است. زیرا در حادثه سی تیر ما دیرتر از بورژوازی ملی و تازه آن هم پس از اینکه بخشی از توده حزبی به ابتکار خود جنبید، وارد صحنه شدیم..." [۱۳]

در آن هنگام کمیته مرکزی حزب توده ایران دکتر مصدق را زمامدار ملی و ضداستعمار نمی‌شناخت و می‌گفت که هدف دکتر مصدق تحکیم نفوذ امپریالیسم آمریکا است و وی را مانند دیگر نخست‌وزیران ایران می

دانست. مثلاً روزنامه نوید آزادی نوشت: " اردوی غارتگران یکی است فقط نقابها فرق می کند" و با بی‌اعتنایی به روی کار آمدن قوام نگریست. [۱۴]

روزنامه دژ پس از چهارده ماه حکومت، دکتر مصدق را هوادار امپریالیسم خواند حتی جمعیت ملی مبارزه با استعمار در دعوت‌نامه خود برای تشکیل جبهه واحد ضد استعمار در تاریخ بیست و نهم تیر ۱۳۳۱ ناجوانمردانه نهضت ملی را متهم به تسلیم و پیروی از جانب امپریالیسم کرد. [۱۵]

علت اینکه حزب توده خود را نسبت به دعوت فراکسیون نهضت ملی تا بیست و نهم تیر ۱۳۳۱ بی‌تفاوت نشان می داد و در نشریات مخفی و علنی خود هیچ گونه دستوری مبنی بر مشارکت در تعطیل عمومی نداد، این بود که در آن روز دکتر مصدق مظهر مبارزه ضد استعماری ملت ایران و قوام نمایانگر ارتجاع و استعمار بود، لکن چون حزب توده کراراً دکتر مصدق را متهم به سازش با غرب کرده بود و جبهه ملی و نهضت ملی‌شدن نفت را کوبیده بود دیگر نمی توانست از دکتر مصدق پشتیبانی کند، چون سقوط دولت قوام الزاماً به زمامداری دوباره دکتر مصدق منجر می شد .

اما پیش از اینکه در روزی ام تیر ۱۳۳۱ رهبران حزب توده پس از مشاهده موج‌های فزاینده مردم در این مورد چاره‌ای بیاندیشند و نظریه‌ای ابراز دارند افراد ساده ، فداکار و پایین حزب به صفوف مبارزان در تظاهرات خیابانی پیوسته بودند و تلاش پیگیری می کردند. و از اینرو بود که خبرگزاری فرانسه نیز گزارش داده بود که در نتیجه حوادث اخیر عده زیادی از عوامل حزب توده به جبهه ملی گرویدند. [۱۶]

بالاخره روزنامه‌های شناخته شده عصر، اطلاعات، کیهان ناچار خبر دادند که طبق تلفن خبرنگاران در خرمشهر و آبادان بر اثر رسیدن خبر کناره‌گیری دکتر مصدق از نخست‌وزیری از عصر پنج‌شنبه مردم دکان‌های خود را بسته و شروع به تظاهرات کرده‌اند و در بخش پالایشگاه و دیگر بخش‌های وابسته همه کارگران دست از کار کشیده و اعتصاب کرده‌اند [۱۷] و از اصفهان نیز تلگراف رسیده حکایت دارد که جمعیت کثیری در تلگرافخانه اجتماع کرده و با نمایندگان جبهه ملی مشغول مخابره حضوری شده و از دکتر مصدق پشتیبانی کرده‌اند و در قزوین نیز دکان‌های تعطیل شده و مردم به تلگرافخانه روی کرده‌اند و بنا به نوشته خواندنیها شماره ۸۱: " سیل تلگراف و نامه‌های مبتنی بر اعتراض به قوام السلطنه و پشتیبانی از دکتر مصدق از سراسر کشور به سوی تهران جریان داشت تا جایی که برخلاف قانون اساسی و مقررات وزارت پست و تلگراف از مخابره و توزیع تلگرافها خودداری

کرد. [۱۸]

آقای دکتر شایگان به مخبرین گفته بود که در شرفیابی به حضور شاه، ایشان فرمودند: " پیوسته سعی من این است که از موازین قانون اساسی پا فراتر ننهاده و یک پادشاه مشروطه و دموکرات واقعی باشم! " اما در همین حال روزنامه‌های عصر گزارش دادند (۳۱/۴/۱۳۳۱) که: " قوام‌السلطنه از شاه تقاضای صدور فرمان انحلال مجلس را کرد و شاه قول داد که در صورت وخامت اوضاع فرمان انحلال مجلسین را صادر خواهد کرد . "

به محض انتخاب قوام به نخست‌وزیری در حدود سی‌نفر از نمایندگان طرفدار نهضت ملی ایران طی اعلامیه‌ای مردم را دعوت به مقاومت کردند .

اعلامیه جبهه ملی ایران :

ملت رشید ایران، چون در تمام نقاط کشور به وسیله تلگراف ، تلفن ، نامه و فرستاده‌های مخصوص نسبت به جریان‌ات نامطلوب و غیرقانونی چندروز اخیر سوال شده است، امضاءکنندگان امروز صبح در مجلس تجمع و پس از بررسی اوضاع حاضر چنین اظهار نظر می‌نماییم :

" برای اعلام این نکته اساسی به جهانیان که نهضت ملی ایران به هیچ دسیسه و نیرنگ خاموش‌شدنی نیست و ملت قهرمان ایران هرگز مقهور دخالت‌های استقلال‌شکنانه بیگانگان نخواهد شد و تا حصول نتیجه قطعی و احقاق حق و رهایی کشور از چنگال سیاست‌های استعماری استقامت خواهد کرد، روز دوشنبه سی تیر ۱۳۳۱ در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام می‌شود و امیدواریم هموطنان عزیز که همگی طرفدار قیام حقیقی ملت و ادامه مبارزه در راه نجات کشور می‌باشند با نهایت آرامش و متانت در این جنبش ملی شرکت نمایند. بدیهی است نمایندگان شما در ادای وظیفه خطیر نمایندگی غفلت نخواهند داشت. جریان امر بعداً به استحضار ملت بیدار ایران خواهد رسید. امضاء ۳۱ نفر از نمایندگان مجلس .

اعتصاب کامل برای یک نبرد ملی و کشوری

اعتصاب شرکت اتوبوسرانی تهران

روزیست ونهم تیر ۱۳۳۱ شهر تعطیل بود و کارگران کارخانه‌ها اعتصاب کرده بودند و سرویس‌های سی‌گانه اتوبوسرانی (که در آن زمان تنها وسیله نقلیه عمومی بودند) دست از کار کشیده بودند، یکی از علل ازکار افتادن وسایل نقلیه تعطیل شدن پمپ بنزین بود. کارکنان از فروش خودداری کرده و اظهار می‌داشتند که نفت مال ملت ایران است و ملت نیز خواهان دکتر مصدق است. روی هم رفته هیچ کارگاه و کارخانه‌ای در این روز باز نبود .

نخست، اعتراض، اعتصاب و زدو خورد مردم به طور پراکنده روی می داد و مأموران انتظامی پیاده و سوار با باتوم و سرنیزه و تاختن اسب در میان تظاهرکنندگان، آنان را به شدت متفرق می ساختند و به تدریج حتی از طریق هوا نیز نیروی انتظامی به فعالیت پرداخت. شدت تظاهرات در اطراف شهر پراکنده بود و هرچه که به مرکز شهر (سبزه میدان، میدان سپه، مخبرالدوله و میدان بهارستان) نزدیکتر می شد، تظاهرات و قیام و زدو خورد ابتدا با پلیس و سپس با نظامیها گسترش بیشتری می یافت .

مقاومتکنندگان با مشت، سنگ و آجر و پلیس و نظامیان با اسلحه گرم و آتشزا به میدان آمده بودند و به یکدیگر حمله می کردند .

صبح روز بیست نهم تیر ۱۳۳۱ نخست بین اعضاء احزاب ایران، زحمتکشان و دیگر دستجات طرفدار دکتر مصدق با پلیس زدو خورد شدیدی در اطراف مجلس در گرفت. فریادهای مرگ بر قوام و زنده باد دکتر مصدق طنین افکنده بود. تقریباً اکثر تظاهرات زدوخوردها به سبب وجود احزاب طرفدار دکتر مصدق در غرب میدان بهارستان ابتداء از همین جا شروع می شد .

از ساعت نه صبح زدو خورد نسبتاً شدیدی در اول شاه آباد نزدیکیهای خیابان صفیعلیشاه شروع شد و مردم با پلیس و نظامیها درگیر می شدند. به طور کلی بیش از بیست تا سی تانک در میدان بهارستان در برابر تظاهرکنندگان قرار داشت و هرلحظه یکی از این تانکها به سمت یکی از خیابانها و یا کوچههای فرعی حمله می کرد و مردم با وسایل ابتدایی شروع به مقاومت و اعتراض می کردند و حتی در جاهایی که عدهای از مردم تعلیمات نظامی بلد بودند، راههای جلوگیری از ورود تانکها را به دیگر مردم یاد می دادند. مردم با لولههای آهنی که برای لولهکشی آب تهران آورده بودند و وسایل دیگر مانع حرکت تانکها و یا سایر وسایل نقلیه نظامی می شدند و در نتیجه حملات نظامیها کند می شد و مردم (خرد و کلان) به آسانی به تعرض دست می زدند. در خیابانهای سعدی، اسلامبول، لاله زار، سرچشمه، ژاله، نادری، فردوسی و ... به وسیله گروه بسیاری سرباز، جلوی مردم را گرفته بودند ... در بازار و سبزه میدان، زدو خورد شدیدتر بود و حضور حضرت حجتالاسلام آقا ضیاء حاج سیدجوادی نماینده قزوین در آن حوالی سبب شده بود که تظاهرات مردم توأم با شعارهای مذهبی باشد. در بازار بزازها، بازار آهنگران، نوروخان، مقابل مسجد شاه، زدو خورد و تظاهرات بسیار شدید بود. در آن روز و روزهای دیگر تعداد زخمیها و کشته شدگان معلوم نبود. صدای " از جان خود گذشتیم با خون خود نوشتیم یا مرگ یا مصدق "، در خیابان های تهران طنین افکنده بود . همین روزنامهها می نویسند که صبح مطابق معمول کارگران کارخانهها

سرکار حاضر شدند اما ضمن زمزمه و گفتگوهای چندی پس از نیم ساعت کارگران کارخانه ها (کارخانجات دخانیات، چیت‌سازی، سیمان، راه‌آهن، سیلو، ونکف دیوی تهران و دیگر کارخانجات) را ترک کردند .

مخبرین خارجی که صبح برای مخابره گزارش‌های مربوط به اغتشاشات ، تعطیلی و قیام عمومی به تلگرافخانه رفتند با وضع غیرعادی مواجه شدند و متصدیان از قبول تلگراف‌هایشان خودداری کردند. سپس مخبرین خبرگزاری‌های آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، فرانسیسپرس، رویتر به تلفنخانه هجوم بردند ولی کارکنان آنجا نیز اعتصاب کرده بودند . روی هم رفته تمام کارخانجات تعطیل شده بود و تظاهرات کارگران نیز توأم با شعارهای تندی له دکتر مصدق و علیه دیگران ... بود .

آسوشیتدپرس گزارش داده بود: " مردم مکرر روزنامه‌های مخالف دکتر مصدق را مورد حمله قرار دادند و سربازان با سرنیزه به مردم حمله کردند و گزارش‌های سایر خبرگزاری‌ها هم در همین زمینه بود .

روزنامه های زیر سانسور دولتی، تعداد زخمی شدگان را صبح روز بیست ونهم ۱۳۳۱ (روز پیش از قیام سی تیر) تنها بیست نفر در بیمارستان سینا و چهل نفر در بیمارستان شهربانی و دوازده نفر در بیمارستان شیروخورشید (بنا به اظهار منابع دولتی) ذکر کردند که بر اثر برخورد با قنடاق تفنگ نظامی‌ها و فرورفتن سرنیزه به شکمشان بوده است !

بنا به نوشته همان روزنامه‌ها روز بیست ونهم ۱۳۳۱ سراسر آبادان تعطیل بوده است و مردم در خیابان‌ها دست به اعتراض زده بودند و عده‌ای نیز با پوشیدن کفن در تظاهرات خرمشهر و آبادان شرکت داشتند .

در تظاهرات آبادان نیز تانک‌ها به مردم حمله کردند و زنی زیر تانک کشته شد. در جریان اعتصاب آبادان و خرمشهر کلیه دستجات و احزاب با یکدیگر همکاری داشتند .

در کرمانشاه اعضای حزب ایران، پس از استعفای دکتر مصدق برای تظاهرات به طرف سبزه میدان می رفتند که با شلیک نظامیان روبرو شدند و چون حکومت نظامی اعلام شده بود، مأموران به شدت از تظاهرات توده مردم جلوگیری می کردند و مردم هم به عنوان اعتراض در تلگرافخانه متحصن شده بودند و بیش از سیصد نفر نیز که کفن پوشیده بودند برای حرکت به تهران آماده می شدند که روز بعد در کاروانسراسنگی جلویشان را گرفتند.

در رشت که از روز جمعه بیست وهفتم تیر ۱۳۳۱ مغازه‌ها تعطیل شده بود، عصر بیست ونهم تیر ۱۳۳۱ میتینگی از طرف حزب ایران ، زحمتکشان ، مجاهدین اسلام و کمیته مقاومت ملی تشکیل شده بود. پس از میتینگ مردم در حال پراکنده شدن بودند که ناگهان نیروی انتظامی به سوی

آنان حمله‌ور شد و تیراندازی کرد و پس از آن مراکز احزاب و جمعیت‌های مزبور را اشغال کردند و تا سپیده‌دم روز سی تیر آنها را در اختیار داشتند .

در تبریز نیز اهالی قیام کرده بودند. در قزوین شهر تعطیل شده بود. شهرستان‌های مسجد سلیمان، شیراز، تبریز، فومن، کازرون، کرج، ساوه، اراک، آباده، قزوین، کرمانشاه، مشهد، رضائیه، اصفهان، رشت، زنجان، کاشان، کرمان و... که زدو خورد در آنها بسیار شدید بوده است .

روزیست ونهم ۱۳۳۱ شهربانی کل کشور طی اعلامیه‌ای به سرویس‌های اتوبوسرانی شهر (به ویژه جنوب شهر) ضرب‌الاجل داد که فوراً مشغول به کار شوند والا، اجازه آنها از درجه اعتبار ساقط می‌شود. ضمناً فرمانداری نظامی اطلاع داد که کارتهای عبور و مرور نیز از درجه اعتبار ساقط است .

نمایندگان جبهه ملی که از این پس به نام فراکسیون نهضت ملی نامیده شدند، جلسهای به ریاست مهندس احمد رضوی تشکیل داده بودند تا عده‌ای را برای مذاکره با دکتر مصدق و سایر مقامات تعیین کنند. ... نزدیکی‌های ظهر نیز رونوشت تلگرافی را که برای مخابره به شاه و همچنین پیش‌نویس اعلامیه‌ای را که خطاب به افسران تهیه شده بود در اختیار خبرنگاران گذاردند .

متن تلگراف به شاه چنین بود : " اعلیحضرتا، مردم ایران را به جرم وطن‌پرستی و نهضت ضد بیگانه عده‌ای از افراد ارتش و مأمورین پاره پاره می‌کنند. در سراسر کشور عده زیادی مردان شرافتمند و غیور به زندان تسلیم شدند. چندین نفر مردان ملی را در معابر شهید کرده‌اند. تا این ساعت این جریان قانون‌شکنانه و ناگوار ادامه دارد. مسلم است که این اعمال ناهنجار عواقب وخیم در بر خواهد داشت. ما نمایندگان ملت با توکل به خداوند و استفاده کامل از حقوق خود برای دفاع از مردم قیام کرده‌ایم و لازم دانستیم مراتب را به استحضار مقام سلطنت برسانیم .

اعلامیه خطاب به مأمورین نظامی :

افسران و افراد شرافتمند ارتش و مأموران انتظامی، متأسفانه در این چند روزه که ملت ایران و ما به منظور ابراز احساسات برای حفظ حقوق حقه خود و ایستادگی در مقابل بیگانگان دست به تظاهراتی زده‌ایم، مشاهده می‌شود با وجودی که مردم صرفاً احساسات درونی خود را ابراز می‌دارند، بعضی از مأمورین انتظامی و افسران و افرادی که همه چیز خود را از این آب و خاک دارند ... این قوه و قدرت را که باید برای برادران خود که یقین داریم با آنان جدایی ندارند به

کار ببرند در راه سرکوبی آنان به کار می برند .
در این موقع تاریخی مواظب باشید که خدای ناکرده عملیات شما به نفع مسلم بیگانگان تمام نشود و ما اطمینان داریم که اکثریت قریب به اتفاق شما جز سعادت و حفظ شرافت ملت چیزی در سر ندارید. ما وظیفه وجدانی خود دانستیم که در این لحظه تاریخی این مطالب را به شما گوشزد کنیم. حال شما خود دانید و شرافت سربازی خودتان .
آیتالله کاشانی هم در مصاحبه تند و مفصل سی تیر ۱۳۳۱ خود چند نکته را یادآوری کرد .

۱- اگر پای یک انگلیسی به تأسیسات نفت آبادان برسد پالایشگاه را نابود خواهیم کرد .

۲ - برای تضمین صحت انتخابات لازم است وزارت جنگ تحت نظر دکتر مصدق باشد .

۳- محال است آقای قوام در همان راهی که آقای دکتر مصدق قدم گذاشت طی طریق کند .

۴ - انگلیسها تمام تلاششان برانداختن کابینه دکتر مصدق و آوردن دیگری است .

۵ - ما بدین جهت به مصدق علاقه مندیم چون یقین داریم او تخطی از وطن خواهی و تمایلات ملت نمی کند .

۶ - آقای دکتر مصدق هرچه اعلامیه به ارتشها صادر می کردند، ابتدا کوچکترین توجهی نمی شد

۷ - پس از تحقیقات معلوم شد در کابینه قوام حتی یک نفر آدم با شرف و با وجدان شرکت نمی کند .

میدان بهارستان

سپیده دم روز دوشنبه سی ام تیر ۱۳۳۱ هنوز ستاره ها در آسمان نمایان بود و هوا روشن نشده بود که صدای زنجیر تانکها و غرش موتورهای زره پوشها در فضای آرام و ساکت میدان بهارستان پیچید و مردم آنجا را از خواب بیدار کرد. نزدیک ساعت ۷ صبح کامیونهای نظامی از پادگانهای مختلف و از اطراف شهر وارد بهارستان شدند و پاسبانها و سربازان را پیاده کردند. از دو روز پیش که احتمال وقوع حوادثی می رفت مرتباً به نیروی نظامی در شهر به ویژه اطراف مجلس افزوده می شد. نظامیان در سپیده دم روز سی تیر همه جای شهر را اشغال کرده بودند و روی پشتبامها سنگر بندی شده بود و سربازان دورتادور میدان را در محاصره داشتند .

امام جمعه تهران (رئیس مجلس) که طرز انتخابش از مهاباد داستانی شنیدنی دارد! در حالی که آثار ناراحتی خیال و پریشانی حواس از وجناتش کاملاً پیدا بود صبح زود به مجلس آمد و رئیس گارد مجلس را که بعدها جزء قاتلان افشارطوس از آب درآمد به نزد خود خواند و

دستورات لازم و کافی را صادر کرد .

اکثر نمایندگان نهضت ملی نیز شب را در مجلس مانده بودند و آن‌هایی هم که نبودند، صبح زود آمدند. اما از آن چهل و یک نفری که به قوام‌السلطنه رأی دادند هیچ کدام در مجلس نبودند .

در میان مردم سخن از حوادث و رویدادهای قریبالوقوع بود و احتمال کشت و کشتار را می دادند. هرکس که وارد مجلس می شد خبر از زدو خورد مردم با مأموران در یکی از نقاط شهر می داد. خبرهای وحشت‌آور پشت سر هم به مجلس می رسید. در نخستین ساعات روز، سیل جمعیت شروع به آمدن کرد. آنان نخست در اطراف و سپس داخل میدان بهارستان جای می گرفتند. همه در وحشت و اضطراب بودند که ناگهان فریادهایی از گوشه جنوب غربی میدان بهارستان به هواخواهی دکتر مصدق برخاست و بلافاصله پلیس با جیب بدان سوی حمله برد و زدو خورد شروع شد. حدود ساعت نُه، سیل جمعیت دیگری از سوی خیابان شاه‌آباد نمایان شد. هرچه مردم جلوتر می آمدند فریاد آنها شدیدتر می شد. نعل نخستین شهید راه وطن ساعت نه و نیم وارد میدان بهارستان شد. مردم جنازه جوانی را که در بازارچه مروی نزدیک شمس‌العماره کشته شده بود روی تخته چوبی گذارده و پیشاپیش جمعیت حرکت می دادند. ورود چنین جمعیتی با این ترتیب بر شور و هیجان دیگران افزود. پلیس و سربازان به مردم حمله بردند. اما مردم نیز با مقاومت درخور تحسین و ستایشی، سربازان را از روی اسبها پیاده می کردند و جیب‌های شهربانی و ارتشی را آتش می زدند .

حملات مردم سینه‌چاک و از جان گذشته به مأموران مسلح، هیجان را در درون مجلس به انتها درجه رسانید. عده‌ای به طرف اطاق رئیس مجلس و جمعی به طرف دفتر گارد مجلس دویدند. آثار ترس و وحشت از قیافه همه کاملاً مشهود بود. در این اثناء یکی از افسران بدنام گارد مجلس برای حمله به طرفداران نهضت ملی خود را به باغ مجلس رسانید و با فریاد گفت: " افراد آماده به خط ... " سربازها مثل مور و ملخ از پاسدارخانه بیرون ریختند و پشت نرده‌ها و دیوار مجلس و بالای شیروانی‌ها سنگ‌رندی کردند. از آن طرف نیز جمعیت همه خیابان‌ها و میدان مجلس را پر کرده به سوی نرده‌ها به جلو می آمدند. به گفته روزنامه‌های اطلاعات و کیهان فریاد مرده باد قوام و زنده باد دکتر مصدق رهبر ملت، میدان بهارستان را به لرزه درآورده بود .

عده‌ای از درب آهنی مجلس بالا رفتند تا خود را به داخل برسانند که صدای گلوله بلند شد و به دنبال آن صدای رگبار مسلسل‌ها از تانک‌ها و زره‌پوش‌ها برخاست. سیل جمعیت ناچار فریادکنان به اطراف سرچشمه و سه‌راه ژاله و شاه‌آباد عقب نشست . قوای نظامی به جلو آمد و شروع به حمله کرد . پلیس سوار نیز برای پسراندن جمعیت به طرف اکباتان

و صفی‌علیشاه، وارد کار شد. صدای انفجار نارنجک‌ها و ترکیدن گازهای اشک‌آور و صدای رگبار مسلسل و شلیک تفنگ و فریادهای پی در پی، وضع جنگی کاملاً آشکاری را به وجود آورده بود. صدای مهیب چرخ تانک‌ها، سوت زره‌پوش‌ها، صدای سهمگین انفجار نارنجک‌ها و رگبار مسلسل‌ها میدان بهارستان را به میدان جنگ تمام عیاری تبدیل کرده بود. دیگر بار جوانان از جان گذشته میهن ما دست به یورش زدند و به سرعت حمله کردند. این بار تانک‌ها در محاصره مردم قرار گرفت و برخی نیز از کار افتاد و مبارزان راه آزادی در تیررس نظامیانی که سنگربندی کرده بودند قرار گرفتند. آنها می‌کشتند و اینها پیش می‌رفتند. تمام کارکنان و کسانی که در داخل باغ مجلس بودند خود را از آن طرف به پای نرده رسانیده و شروع به هم‌دردی با مردم کردند. داخل و خارج مجلس یک پارچه احساسات شده بود. همه فریاد می‌زدند و زنده باد و مرده باد می‌گفتند. رئیس مجلس وحشتزده کنار پنجره ایستاده و ناظر کردار شرم‌آور و خیانت‌آمیز خود و ... بود. یک طرف نیروی اصیل توده مردم و طرف دیگر قدرت یک مشت جنایت‌کار که می‌رفت به مدت سی سال دیگر سلطه ضد انسانی خود را به یاری بیگانگان تحکیم بخشند. مردم در حال جنگ و گریز و گروهی فداکار نیز در حال جان دادن و شهیدشدن و عده انگشت‌شماری هم در حال کشتن و ایجاد وحشت کردن. عده‌ای از نمایندگان نهضت ملی به طرف اطاق رئیس مجلس هجوم بردند و فریاد زدند این چه وضعی است؟ چرا مردم را به گلوله می‌بندید؟ چرا ساکت نشسته‌اید؟ در این هنگام مردم مجدداً به یورش بعدی دست زدند و از سوی شاه‌آباد، صفی‌علیشاه، خیابان ملت، سرچشمه، ژاله و دیگر کوچه‌ها حمله کردند و خود را برق‌آسا به تانک‌ها و زره‌پوش‌ها رساندند و با فریاد جلو آمدند. در یک سو، مردم بی‌اطلاع از تاکتیک‌های نظامی اما با ایمان و اخلاص و عشق به وطن و در سوی دیگر مشت‌آلود و باش‌خود فروخته و سر تا پا مسلح به عنوان فرماندهان یا آتش‌بیار معرکه قرار داشتند. مردم در وضعی از هیجان روحی و احساسی قرار گرفته بودند که دیگر ارزش جان برای آنها مطرح نبود. با یک یورش تند و سریع خود را به مجلس می‌رساندند و آنگاه که با رگبار نظامیان (ارتش شاهنشاهی) مواجه می‌شدند با دادن کشته عقب می‌نشستند و بار دیگر از خستگی نظامیان استفاده کرده مجدداً حمله می‌بردند.

هیچ وسیله دفاعی به جز چوب، سنگ، آجر نداشتند. چیز عجیبی که آن روز تا شب هنگام به کرات دیده می‌شد و هرگز فراموش نمی‌شود این بود که به هیچ وجه هیچ کدام از مردم حاضر نبودند، شهیدان را تحویل نیروهای نظامی بدهند. بلکه برادران کشته یا زخمی خود را چون جان شیرین در آغوش می‌فشرده و با خود به کناری می‌کشیدند.

برای توده مردم دیگر ارتش ایران با نیروی بیگانه فرقی نداشت. در گرماگرم مبارزه و کشت و کشتار مردم بی‌دفاع و دست از جان شسته و هنگامی که به جز صدای گلوله و رگبار مسلسل و ترکیدن نارنجک صدایی دیگر بر نمی‌خاست و زمانی که مردم به جنگ و گریز پرداخته بودند و از هر سو کشته‌ها چون برگ خزان به زمین می‌ریخت، ناگهان یک تاکسی با زحمت بسیار زیاد خود را به درب مجلس رساند، آقای مهندس حسینی با چهره برافروخته و خشمگین و دهان کف‌کرده فریادزنان پیاده شد و سراسیمه به سوی اطاق رئیس مجلس دوید .

در اطاق رئیس مجلس محشری برپا شده بود. نمایندگان که وارد می‌شدند با اعتراض و فریاد، از حوادث خونینی که خود شاهد آن بودند سخن می‌گفتند و دیگران را بیشتر ناراحت و وحشتزده می‌کردند . نزدیک به ساعت یازده که در میدان بهارستان جز سرباز و تانک چیز دیگری نبود، گروهی از مردم فداکار و از جان گذشته از سوی غرب به شدت هجوم آوردند. اقدام این گروه آن قدرشجاعانه بود که باعث شگفتی و تحسین حاضران در باغ مجلس شد. این عده در زیر باران گلوله و انفجارهای پی‌در‌پی، خود را به پشت نرده‌های مجلس رساندند و فریاد می‌زدند که ما انتقام خون شهدای خود را خواهیم گرفت. ... و به دنبال آن گروهی از زنان که فرزندان خود را از دست داده بودند، شیون‌کنان و بر سروسینه‌زنان، به مجلس رسیدند و منظره‌ای تأثرانگیز به وجود آوردند به حدی که همه گریستند و جوانان آتشی با احساسات تندتری به حمله مبادرت می‌ورزیدند. یکی از زنان خود را به رئیس مجلس رساند و به شدت وی را مخاطب قرار داده و شروع به دشنام‌دادن کرد. رئیس مجلس (امام جمعه تهران) به سرعت تصمیم گرفت که به سعدآباد برود . با اتوموبیل خود حرکت کرد، اما چند قدمی نرفته بود که مورد حمله مردم قرار گرفت و شیشه‌های اتوموبیلش با سنگ و چوب خرد شد و ناچار برگشت .

به تدریج مردم در اثر دیدن کشته‌ها و جنازه‌ها، جری‌تر شده و با هیجان شدیدتری جلو می‌آمدند. کم‌کم حمله مردم جسورانه‌تر و بی‌باکانه‌تر می‌شد. دیگر مردم سینه‌باز خود را جلو تانک‌ها می‌دادند. از ساعت یازده و نیم به بعد بر تعداد کشته‌شدگان لحظه به لحظه افزوده می‌شد. مردم که نعش‌ها را به مأموران نمی‌دادند، آنها را در خیابان اکباتان جمع کرده بودند. این نعش‌ها بر تهیج مردم می‌افزود. مردم پیراهن خونی کشته‌شدگان را بر سر چوب‌ها کرده و فریاد می‌زدند؛ اینها شهدای وطن هستند. جوانان از جان گذشته در لحظات واپسین حیات نیز دست از آرمان خود بر نمی‌داشتند و با خون خود پیام آزادی بر در و دیوار می‌نوشتند. جوانی با خون گرم خود بر کف داغ خیابان چنین نوشته بود: این خون زحمت کشان ملت ایران

است. زنده باد مصدق. مرگ بر قوام‌ها ...

مشارکت زنان

زنی پنجاه‌ساله با دخترشان زده ساله خود جلوی سربازان ایستاده بود و به هیچ‌وجه از برابر آنان کنار نمی‌رفت. بچه‌ها و نوجوانان با سنگ و آجر از حرکت هر نوع وسیله‌ای جلوگیری می‌کردند و گوششان به حرف احدی بدهکار نبود.

روزنامه کیهان می‌نویسد: "در میدان بهارستان یک زن چهل‌ساله طی نطق خود تود[] مردم را سخت تهییج کرد و چون لحظه به لحظه به تعداد مردم افزوده می‌شد، مأموران به سرعت یورش بردند و در نتیجه یک پسر بچه ده، دوازده ساله گلوله خورد و به قتل رسید."

زن‌ها در سایر نقاط شهرمخصوصاً بعدازظهردرمیدان بهارستان سخت ابراز احساسات می‌کردند و این امر تا آن زمان بی‌سابقه است. مأموران برای گرفتن نعش‌ها از مردم تلاش بسیارمی‌کردند ولی موفق نمی‌شدند. مردم نعش‌ها را درخیابان‌ها می‌گرداندند و به همه کامیون‌های نظامی حمله می‌کردند.

تا آنجا که به یاد مانده است در آن روز افراد فرومایه و تبه‌کاری چون سرهنگ قربانی، سرهنگ برخوردار، سرهنگ گیلانشاه، سرگرد صیرفی، سرگرد شهرستانی، ستوان فاطمی در بیرون مجلس در کشتن مردم پیش قدم بودند و ترس و هراسی از کشتن افراد بی‌دفاع و هم وطنان شرافتمند به خود راه نمی‌دادند و با اینگونه درندگی‌ها نفرین ابدی را برای خود و سرافکنندگی را برای خانواده خود می‌خریدند. در باغ مجلس نیز اشخاص تبه‌کاری چون سرهنگ زاهدی و... مشغول خوشخدمتی بودند تا آنجا که عده‌ای از نمایندگان در داخل مجلس برسر سرهنگ قربانی ریختند و با مشت و لگد او را زدند.

ازساعت سه بعدازظهر رفته رفته ازدیاد جمعیت به اندازه‌ای شد که دیگر هیچ گونه وسیله‌ای قادر به حرکت نبود. شعارهای "زنده باد دکتر مصدق"، "مرگ بر قوام خائن" و... مرتباً شنیده می‌شد. مرحوم کریم‌پور شیرازی مدیر روزنامه شورش می‌گفت: "برادران و قهرمانان عزیز، این نهضتی را که امروز شما برای آزادی و استقلال ایران شروع کرده‌اید، در تاریخ مشروطیت ایران و کشورهای خاورمیانه بی‌مانند است." هیجان و ابراز احساسات توده مردم به اندازه‌ای بود که ما توانایی وصف آن را نداریم.

یکی از نخستین مراکزی که تظاهرات را شروع کرد، دانشگاه تهران بود. اندکی پس از شروع تظاهرات عده‌ای پاسبان و سرباز مغول‌وار به آنجا رسیدند تا از تظاهرات جلوگیری کنند. اما کاری از پیش نبردند. دانشجویان موج به موج جلو می‌رفتند و سبک بال با "فرار

" و " قرار " نیروی نظامی را این سو و آن سو می کشیدند و بینشان فاصله می انداختند و با جنگ و گریز توده مردم را با شیوه درست و آگاهانه مبارزه خیابانی، آشنا می ساختند .

بنا به نوشته روزنامه کیهان (سی ام تیر ۱۳۳۱) عناصر چپی از لحاظ " فرار " و " قرار " از سایر دستجات با تجربه تر بودند و به همین جهت در بسیاری از خیابانها ابتکار عملیات (در برابر مأموران نظامی) در دست آنها بود، زیرا وقتی که مأموران برای تفرقه تظاهرات دست به حمله می زدند، اینان مردم را تشویق به مقاومت و رفتن به کوچه ها می کردند. " افراد ورزیده احزاب ملی در آن روز برای مقاومت در برابر مأموران نظامی و مسلح پشت سر هم به معابر گوناگون می گریختند و سپس باز می گشتند و حملات خود را از نقطه نخستین شروع می کردند .

از سایر نقاط شهر نیز مردم دسته دسته به طرف خیابانهای اصلی شهر مخصوصاً بهارستان هجوم می بردند و همه برای برخورد با یک رویداد غیرمنتظره خود را آماده می کردند. مردمی که از سمت بازار به سوی سرچشمه و مجلس به راه افتاده بودند، شهیدان بازار را روی دست می بردند.

روزنامه های عصر زیر عنوان قتل و خونریزی اشاره به فشرده ای از کشت و کشتارها در خیابانهای شهر کرده اند. در ناصرخسرو و بازار شدت تیراندازی و حمله به مردم خیلی شدید بود و چندین نفر کشته شدند که مردم جنازه ها را روی تخته می گذاشتند و به سوی پزشکی قانونی به راه می افتادند. در برابر زندان دادگستری و روبروی روزنامه اطلاعات نظامیها بیرحمانه به مردم بیسلاح حمله می کردند. حتی روی ستونهای پارک شهر و باغ ملی زدو خورد شدیدی میان نظامیها و مردم در گرفته بود. در خیابانهایی که به کاخ اعلیحضرت منتهی می شد، مقاومت نظامیها بیشتر و تعدادشان هم فزونی داشت. در برابر منزل قوام نیز زد و خورد شدیدی در گرفته بود و فریاد مصدق را می خواهیم، به آسمان بلند بود. در اینجا سرهنگ گیلانشاه در اثر حمله مردم با پاره آجر مجروح شد. (و بعداً هم برای این شجاعت و رشادت در میدان جنگ! مدال گرفت.) با وجود همه کشت و کشتار ، رگبار مسلسلها و انفجارات گوناگون از احساسات ، مقاومت و سرسختی توده مردم چیزی کاسته نمی شد، بلکه هر آن به نیروی پایداریشان افزوده می شد .

در خیابان اکباتان مقاومت و ایستادگی بیمانندی از طرف مردم می شد. انتشار روزنامه های شاهد (ارگان حزب زحمتکشان) پرچمدار (ارگان پان ایرانیستها) جوانان دموکرات و به سوی آینده (حزب توده) و پخش فوقالعاده های حزب ایران و سایر دستجات یک اتحاد بیمانندی

در مقاومت توده مردم به وجود آورده بود. در حوالی شمس‌العماره مردم به کامیون‌های ارتشی حمله می کردند و حتی هنگام تصرف یک اتوموبیل از میکروفون داخل آن استفاده کرده و دیگران را به مبارزه تشویق می کردند. نزدیکی‌های ظهر اوضاع چهارراه مخبرالدوله بسیار وخیم گزارش شده بود و مردمِ خشمگین حالت حمله به خود گرفته بودند. در نخستین یورش خود سرگرد صیرفی مسئول انتظامات این ناحیه را مجروح ساختند. او در ساعت دوازده و بیست دقیقه با بیسیم خود به فرماندار نظامی چنین می گوید: " چنین به نظر می رسد که مردم تصمیم دارند مجتمع شده ضمن استفاده از خستگی افراد حمله شدیدی را شروع کنند. به نظر اینجانب نیروی تازه نفس لازم است. ... ضمناً خود این جانب به طوری مجروح شده‌ام که نیم‌ساعت دیگر قادر به ایستادن نیستم، ولی این جانب از مرگ باک ندارم و ذره‌ای فروگذار یا سستی نخواهم کرد ."

در ساعت یازده و نیم از طرف یک جیب خودکار با بیسیم به شهربانی اطلاع داده شد که در خیابان ژاله یکی از اتوموبیل‌های بی نمره دربار که متعلق به شاهپور علی رضا بود مورد هجوم مردم قرار گرفته است. فوراً بشتابید. به مجرد وصول این خبر چند کامیون سرباز و چند تانک از مخبرالدوله به طرف خیابان ژاله حرکت کرد و لحظه‌ای بعد اتوموبیل بی‌نمره دربار با این طرز و تفصیل و پیروزمندانه به طرف شمیران حرکت کرد. بنا به نوشته روزنامه (اطلاعات، کیهان، شهباز،...) قبلاً برای حرکت دادن و کمک به این ماشین بی‌نمره دربار که حامل شاهپور علی رضا بوده است (و ظاهراً معلوم نبود که از کجا و برای چه کار آنجا آمده است) از سرگرد صیرفی کمک خواسته بودند و وی گفته بود که اگر سربازان را جهت مشایعت شاهپور علی رضا جمع کنیم، مردم به ما حمله خواهند کرد و بالاخره از میدان شاه‌آباد کمک فرستادند. یک جیب شهربانی در جلو بود و چندین پاسبان نیز با هفت‌سره‌های لخت به دنبال و اتوموبیل شخصی سرهنگ برخوردار نیز پشت سر آنها ، در حالی که مرتباً شلیک می کردند و چند کامیون سرباز نیز از پشت سر و دو طرف آن را احاطه کرده بودند، شاهپور علی‌رضا را پس از تیراندازی‌های زیاد به سوی مردم از میدان به دربردند .

لحظه‌ای پس از عزیمت شاهپور علی رضا مشاهده شد که عده‌ای از سمت خیابان و سهراب ژاله اجساد چند جوان را که به روی تخته گذارده بودند به میدان بهارستان آوردند. سربازان نخست می خواستند مانع شوند اما از اتفاق نادر و استثنایی این که هنگامی که افسران برای جلوگیری پیش رفتند در اثر مشاهده وضع اجساد و زخمی‌ها و لاشه جوانان تکه و پاره شده و نیز مشاهده مردمی که به شدت تهییج شده بودند و گریه می کردند، بی‌اختیار روی برگرداندند .

به تدریج آثار نافرمانی از دستورهای فرماندهان نظامی مبنی بر کشتن توده مردم در میان نظامیان آشکار می شد. آسوشیتدپرس در این باره گزارش داده بود که: " نزدیک میدان توپخانه سه هزار نفر از مردم به طرف یک تانک حمله ور شدند، ولی سربازان و مردم به جای حمله، یکدیگر را در آغوش کشیدند و بوسیدند .

باری همه نیرنگها و تدبیرها کارگر نیفتاد و با وجودی که امراء و فرماندهان جنگ لحظه به لحظه همه دستورات و فرامین صادره را مو به مو اجراء کردند، معالوصف به جز کشتن و زخمی کردن بیش از صدها نفر از مردم تهران کاری از پیش نبردند و ناچار مانند دیگر موارد پنجاهساله آهنگ عزیمت و عقبنشینی اختیار کردند .

بی‌اغراق تاکنون ماجزئی از حوادث سرتیر را نوشته‌ایم و همه‌اش از رویداد چندین ساعته برابرمجلس سخن گفته‌ایم. مانند این حوادث و شدیدتر از آن درسبزه میدان تهران، میدان شاه، میدان سپه، شاه‌آباد، سعدی، فردوسی و... به گونه‌ای دیگر در همه شهر جریان داشت که امکان نشرهمه این‌ها نیست و ازهمه این‌ها مهم ترحوادثی بود که در شهرستان‌ها می گذشت و متأسفانه هیچ گاه مانند تهران منعکس نشده است. جوانان و شهیدان حماسه‌آفرین نهضت ملی ایران که به خاک رفته‌اند، در گمنامی باقی مانده‌اند .

در قیام سرتیر تمام مردم از هر حزب، دسته، جمعیت و از هر صنف و طبقه با هم‌آهنگی و یگانگی کامل و قابل ستایشی شرکت داشتند . شعار اصلی آنها، " مرگ بر حکومت ننگین قوام " و " زنده باد دکتر مصدق " بود .

درسرتیر بدون تردید حتی یک خبرنگار داخلی یا خارجی به زشتی از قیام حماسه‌آفرین ملت ایران یاد نکرد. بنا به گزارش همه خبرگزاری‌های خارجی مردم دنیا با شگفتی و علاقه و احساس خاص و استثنایی قیام ملت ایران را پیگیری می کردند .

روزنامه اطلاعات یکم مرداد۱۳۳۱ نوشت: ... حوادث خونینی که در برابر مجلس روی داد و منتهی به پیروزی ملت و ابراز تمایل به دکتر مصدق شد در تاریخ معاصر ایران حائز اهمیت می باشد .

قیام سی تیر که تظاهر درخشان و پر شکوه اراده و ایستادگی مردم در برابر اهریمن و بیگانه بود دکتر مصدق را دوباره به نخست‌وزیری رساند و شکست و سکوت موقت دربار و عوامل استعمار و ارتجاع و بیگانه‌پرستان را باعث شد . ما در برابر این همه شجاعت و ازجان‌گذشتگی سر تعظیم فرود می آوریم .

بنا به گفته ارسنجانی، آقای قوام روز سی تر که مانند برگ خزان جوانان ما را به زمین می ریختند، در باغ سفارت آلمان استراحت می کرده است و پادوها و دلان معتبر بیگانه و نمایندگان دربار و

فئودالها نیز مرتباً به آنجا رفت و آمد داشته‌اند که اسامی شان موجود است . مثلاً ناصرذوالفقاری (برادر محمد ذوالفقاری که هر دو به قوام رأی تمایل داده بودند) عرقریزان می‌رسد و می‌گوید: " شهر شلوغ شده است ولی مأموران مثل اینکه میل ندارند جلوگیری کنند. (با آن همه کشت و کشتار) این که کار نمی‌شود ما با همه چیز خودمان بازی کرده‌ایم. اگر قرار باشد با سهلانگاری کار صورت دیگری پیدا کند وضع ما به خطر خواهد افتاد". دیگری خبر آورده بود که در میدان سپه یک سرهنگ از تانک بیرون آمد و پاگون خود را کند و نعره زد که من به طرف مردم شلیک نمی‌کنم و خود را تسلیم مردم می‌کنم. ... و باز خبر می‌رسد که مردم در شهر شعارهای ضد شاه و ضد قوام می‌دهند ...

آقای ارسنجانی می‌نویسد: در این اثناء آقایان علاء و سپهد یزدان‌پناه آن جا آمدند... علاء به قوام می‌گوید: " جناب اشرف لابد از اوضاع شهر استحضار دارید". قوام می‌گوید: " تظاهرات مختصری شده و چند نفر مجروح شده‌اند." علاء می‌گوید: " خیر قربان، نزدیک پانصد نفر کشته شده‌اند وضع خیلی خطرناک است." قوام می‌پرسد: " شما از کجا می‌دانید؟" علاء می‌گوید: " فرماندار نظامی اطلاع داده است". قوام با قیافه برافروخته می‌گوید: " فرماندار نظامی چرا به من که رئیس دولت هستم اطلاع نمی‌دهد؟ این چه ترتیبی است؟ یعنی چه؟... پس معلوم می‌شود که آقایان هرچه خواسته‌اند کرده‌اند و به حساب من گذارده‌اند." ... علاء می‌گوید: " در هر حال مسلماً در تهران جوی خون جاری شده است."

آقای ارسنجانی می‌افزاید: نزدیک ساعت چهار بعدازظهر از شهر خبر آوردند که نیروهای انتظامی شهر را ترک کرده‌اند و مردم کلانتری‌هایی را اشغال کرده‌اند و برای اشغال ادارات دولتی تلاش می‌کنند. ساعت پنج بعدازظهر قوام السلطنه به دربار رفت و استعفاء داد در حالی که در آن موقع، اداره رادیو در اشغال اعضای حزب ایران، زحمتکشان و جبهه ملی بود .

در حدود ساعت پنج و نیم حسین علاء وزیر دربار، تلفنی به آقای مهندس احمد رضوی رئیس فِراکسیون نهضت ملی اطلاع می‌دهد که قوام استعفاء داده است و ضمناً (از طرف دربار) دستور اکید داده شده که نظامی‌ها فوراً به سربازخانه‌ها برگردند. پس لازم است که آقایان فِراکسیون نهضت ملی خودشان امنیت شهر را مورد توجه قرار دهند . فِراکسیون نهضت ملی برای حفظ نظم و امنیت شهر و انتشار استعفاء قوام فوراً طی جلسهای ترتیبی اتخاذ کرد. آقایان حسین مکی، مهندس حسینی، پارسا خبر استعفاء قوام را به اطلاع مردم رساندند ... آقای ارسنجانی در دنباله اعترافات خود می‌افزاید: " در قیافه

جوان‌ها، پیران، غرور و افتخار فوق‌العاده‌ای می‌دیدم و از این نیروی زنده‌کننده‌ای که مردم را به حرکت در آورده بود لذت می‌بردم ... آیا اینها همه مایه غرور و افتخار نمی‌تواند باشد؟ مسلماً چرا" ...

ساعت هفت بعدازظهری ام تیر مردم به سوی خانه دکتر مصدق رهسپار شدند ... دکتر مصدق در حالی که به شدت می‌گریست، گفت: "ای کاش من مرده بودم و ملت ایران را این طور عزادار نمی‌دیدم". ... و سپس افزود: "ای مردم من به جرأت می‌گویم استقلال ایران از دست رفته بود ولی شما با رشادت خود آن را گرفتید."

روزی و یکم ۱۳۳۱ دیگر از افراد پلیس و سرباز در خیابان‌های تهران خبری نبود. زیرا نیروهای پلیس و نظامی جرأت آشکارشدن را نداشتند. حفظ نظم شهر به عهده یک عده از جوانانی بود که به سینه خود نوار سیاه رنگی نصب کرده بودند. با وجود اجتماعات بیش از اندازه‌ای که در این روز در گوشه و کنار تهران تشکیل شد و سخنان تندی که ایراد گردید، کوچک‌ترین بی‌نظمی دیده نمی‌شد. حتی ترتیب عبور و مرور وسایل نقلیه نیز به صورت منظم و توسط جوانان انجام می‌گرفت .

ساعت سه صبح جلسه سری مجلس تشکیل شد و از شصت و چهار نفر عده حاضر در جلسه شصت یک نفر به دکتر مصدق رأی اعتماد دادند .

جالب است که روزنامه اطلاعات مانند همه بیگانه‌پرستان در روز بیست و نهم ۱۳۳۱ که مردم به موسسه‌اش حمله بردند، آنان را آشوب‌گران و عناصر ماجراجو که به دنبال اغراض شخصی هستند، نامید و روزقیام سی ام تیر ۱۳۳۱ خاموش شد و روزیکم مرداد ۱۳۳۱ در سرمقاله خود تحت عنوان ماتم عمومی آنان را جوانان پرشور و مردمانی که شوری وطن‌پرستانه در سر داشتند، خواند و نوشت که افتخار جاویدان برای خود و خانواده خود ذخیره ساختند .

در این باره در تسلیتی که به امضاء وزیر دربار (نه اعلیحضرت همایونی) صادر شد از قیام درخشان سی تیر به نام وقایع تأسفبار یاد شده است .

بالاخره در سیام تیرماه ۱۳۳۱ پیروزی دیگری برای ملت ایران به دست آمد و اوایل شب خبر اعلام رأی دیوان دادگستری لاهه مبنی بر عدم صلاحیت آن دادگاه در رسیدگی به مسأله نفت به تهران رسید. این رأی که حقانیت ملت ایران را در مبارزه با استعمار انگلیس ثابت کرد، پیروزی سی تیر را کامل کرد تا آنجا که اعلیحضرت همایونی هم شخصاً زبان به ستایش گشودند :

" موفقیت ایران را در دادگاه لاهه به عموم هم‌وطنان عزیز از صمیم قلب تبریک می‌گویم و بدین وسیله از اهتمام جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر و تمام ملت ایران که در این راه هم‌صدا بوده‌اند، قدردانی و تشکر می‌نمایم. این پیروزی قدم مهمی است در راه توفیق‌نهایی و

رسیدن ایران به آمال و آرزوهای ملی “.

محمدرضا پهلوی ۱/۵/۱۳۳۱

رویتر بلافاصله پس از این دو حادثه گزارش داد که انگلستان مایوس است و در لندن به طور کلی نظر بر این است که با صدور این رأی موقعیت دولت دکتر مصدق برای مذاکره و معامله محکمتر شده است . روزنامه نیواستیسمن (یکم مرداد ۱۳۳۱) ضمن اشاره به قیام سی تیر نوشت: حوادثی که اخیراً در ایران روی داده است مراجعت شرکت نفت انگلیس را به ایران غیرممکن می سازد .

روزنامه بنیصباح چاپ ترکیه (چهارم مرداد ۱۳۳۱) پس از این حادثه نوشت: ... خوب بود رادیو آنکارا که از آغاز ملی شدن نفت در ایران پیوسته علیه ایران و به نفع انگلیس تبلیغ و تفسیر می کرد، از قاضی انگلیسی (که در دادگاه لاهه به زیان دولت خود رأی داد) درس عبرت می گرفت. و روزنامه سوسیالیستی شولک نیز نوشت که “ سیاستمداران قدیمی ایران هر یک به نوبه خود امتحان خویش را داده اند و تاکنون نتوانسته اند بر قلوب مردم حکومت کنند، قوام هم یک عامل استعمار انگلیس بود ” .

خبرگزاری فرانسه در تاریخ پانزدهم مرداد ۱۳۳۱ گزارش داد که: عوامل سوسیالیست جبهه ملی با تمام قوا تلاش می کنند که اوضاع را به نفع طبقه بینوا تغییر داده و از فشاری که بر دوش توده مستمند وارد می شود بکاهند .

تحت تأثیر قیام سی تیرملکه مادرو شاهدخت اشرف به علت تحریکات و کارشکنی‌هایی که درراه پیشرفت نهضت ملی مقدس ایران می کردند و به دلیل دخالت مستقیم در این ماجرا از ایران تبعید شدند .

دفاتر مخصوص شاهدخت‌ها و شاهپورها بسته شد و اجازه تماس مستقیم با ادارات دولتی از آنان گرفته شد .

بنا به گزارش رویتر شاهدخت اشرف پهلوی که برای فراهم کردن مقدمات سقوط دکتر مصدق در تاریخ پانزدهم تیر ماه ۱۳۳۱ به تهران آمده بود روز نهم مرداد ۱۳۳۱ وارد رم شد. این خبرگزاری به نقل از روزنامه باخترا امروز می افزاید اثاثیه شاهدخت اشرف بیست جامه‌دان بود که برای نخستین بار به وسیله مأموران ایرانی گمرک بازرسی شده است .

...

آقای دکتر عبدالله معظمی در جلسه فوق‌العاده دوم مرداد ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی که پس از قیام سی تیر تشکیل شد ، چنین گفت: “ با کمال خضوع و فروتنی به روان پاک شهیدان راه آزادی و حریت و استقلال و شرافت ایران درود می فرستم و از درگاه خداوند متعال مسئلت می کنم که به ملت ایران در این مصیبت صبر و اجرو کرامت عنایت فرماید. این جنبش و قیام ملی ثابت کرد که در مقابل اراده ملی هیچ قوه و

قدرتی را تاب مقاومت و پایداری نیست و این نیروی عظیم هر مانع و رادعی را از میان برخواهد داشت"...

روز سی تیر ماه سرزمین ایران عرصه این آزمایش بود. ملت ایران در این روز با خون خود و خون عزیزان خود به روی زمین ایران چند جمله نوشت که برای همیشه باید سرمشق فداکاران و وطنپرستان باشد.

اول نوشت در مقابل اراده ملت هیچ نیرویی تاب مقاومت و پایداری نخواهد داشت. پس از آن نوشت تسلیم و تمکین و رضا در برابر شداوند و حوادث شیوه مردان غیرتمند نیست و باز نوشت، ما با قطرات خون گرم خود درخت آزادی و عظمت ایران را که از شادابی و سرسبزی افتاده بود آبیاری کردیم تا تازگی و طراوت از سر گیرد و بارور و سایه گستر شود... آخرین جمله‌ای که شهیدان راه آزادی با خون خود نوشتند این بود که همت کنید تا این شعله مقدس را که ما برافروخته‌ایم خاموش نشود.

در جلسه علنی پنجم مرداد ۱۳۳۱ نیز آقای مهندس حسینی در حالی که به شدت می‌گریست و فریاد می‌زد چنین گفت: "آقایان ملت ایران بیدار است و حق خود را می‌گیرد ولو به هر قیمتی که باشد. روز سی تیر این مردم حتی چوب در دست نداشتند و با دست خالی جلوی گلوله و توپ می‌رفتند" ...

آقای حسینی به حال گریه گفت: "روز سی تیر واقعه‌ای اتفاق افتاد که دلم را ریش کرد و آن این بود که مردی لخت را که فقط یک پیراهن پاره پاره به تن داشت هدف گلوله قرار دادند. وقتی به زمین خورد و جان سپرد بدن او را واریس کردند و دیدند که فقط یک تکه نان خشک در لای آستین پیراهن خود دارد و او با این تکه نان که نهارش بود برای حفظ حیثیت و استقلال کشور آمده بود تا سینه خود را هدف گلوله قرار دهد". (در این موقع عده زیادی از نمایندگان و تماشاچیان با صدای بلند به گریه درآمدند.) حسینی فریاد می‌زد: "آقایانی که اینجا نشسته‌اید او با یک تکه نان خشک برای آن آمده بود که استقلال میهن خود را حفظ کند و هم او بود که برای شما شرافت خرید و آبروی شما را حفظ کرد تا بتوانید امروز اینجا بنشینید. ما که همه چیز داشتیم لیاقت این شهامت را نداشتیم".

مهندس حسینی که کاملاً تحت تأثیر احساسات بود مشت روی تریبون می‌کوبید و می‌گفت: "... لا اقل این پنبه را از گوش بیرون بکشید و بفهمید که دیگر ملت ایران خواب نیست" ... سرانجام مجلس شورای ملی در جلسه فوق‌العاده دوم مرداد ۱۳۳۱ طی ماده واحده‌ای قیام سی تیر را که در سراسر کشور برای پشتیبانی از نهضت ملی ایران انجام پذیرفته بود قیام ملی و شهدای آن روز را شهدای راه آزادی و نیز قانون اختیارات دکتر مصدق را تصویب کرد.

قانون قیام سی تیر و قانون اعطاء اختیارات
با تأیید خداوند متعال، ما، پهلوی شاهنشاه ایران، محل امضاء، نظر
به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر می داریم :
ماده اول - قانون مربوط به شناسایی قیام روز سوم تیر ماه ۱۳۳۱
به نام قیام مقدس ملی که در جلسه ۱۶/۵/۱۳۳۱ به تصویب مجلسین سنا
و شورای ملی رسیده و منضم به این دستخط است به موقع اجراء گذارده
شود .
ماده دوم - هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند .
به تاریخ ۲۱/۵/۱۳۳۱

با تأیید خداوند متعال، ما، پهلوی شاهنشاه ایران، محل امضاء نظر
به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر می داریم :
ماده اول - قانون مربوط به اعطای اختیارات برای مدت شش ماه به
شخص جناب دکتر مصدق نخست‌وزیر که در جلسه بیستم امرداد ۱۳۳۱ به
تصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده و منظم به این دستخط است به
موقع اجرا گذاشته می شود .
ماده دوم - هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند .

بتاریخ ۲۱/۵/۱۳۳۱
(جاوید باد ایران) (پیروز باد ملت)

-
- [۱] دلیلیوز پنجم خرداد ۱۳۳۱
[۲] Pari's pres بیست و ششم تیر ۱۳۳۱
[۳] مذاکرات مجلس، جلسه علنی ۹/۸/۱۳۳۱
[۴] جلسه علنی مجلس شورای ملی مورخه: ۱۷/۴/۱۳۳۱
[۵] اعلامیه فرماندار نظامی شماره ۶۱، بیست و هفتم تیرماه ۱۳۳۱
[۶] روزنامه بامشاد، پیرایه، حسن ارسنجانی، ۱۳۳۲
[۷] خواندنیها شماره نهم / ۸۱
[۸] برای اطلاع بیشتر در مورد قوام السلطنه به الیگارشی حکومت خانواده ها در ایران نوشته ابوالفضل قاسمی جلد سوم، خاندان قوام مراجعه کنید .
[۹] صفحه ۵۱ یادداشت های حسن ارسنجانی. یادآور می شویم حسن ارسنجانی از دشمنان جبهه ملی می باشد .
[۱۰] اعلامیه جبهه ملی بیست و ششم تیرماه ۱۳۳۱
[۱۱] آسوشیتدپرس بیست و نهم تیرماه ۱۳۳۱
[۱۲] یادداشت های حسن ارسنجانی
[۱۳] پلنوم چهارم حزب توده
[۱۴] نوید آزادی روزنامه وابسته به حزب توده شماره بیست و پنجم تیرماه ۱۳۳۱
[۱۵] روزنامه دژکه به جای به سوی آینده منتشر می شد، بیست و هفتم تیرماه ۱۳۳۱

[۱۶] ATP دوم مرداد ۱۳۳۱

[۱۷] کیهان و اطلاعات بیست و هشتم تیرماه ۱۳۳۱

[۱۸] خواندنیها شماره ۸۱